

دعوی

تساوی

زن و مرد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمیدانم چرا حوا با وجودیکه از طرف خداوند نهی شده بود از گندم بهشت
خورد و ما دختران خود را گرفتار عقوبت کرد؟
ما هر قدر ادعای تساوی می‌کنیم باز می‌بینیم که در بعضی موارد بامرد
مساوی نیستیم و هرچند در مواردی عدم تساوی به نفع نسوان است و نباید بطور

مطلق و عام حتی در مقابل قوانین با مرد مساوی شد باز ماقانع نمی‌شویم ورنج می‌بریم. زن حیض دارد و مرد حائض نمی‌شود زن از پدر و مادر جدایی شود و به بیگانه شوهر می‌کند مرد بدون میل و اراده خود از پدر و مادر جدا نمی‌شود و زن را نزد خود می‌برد زن حمل و وضع حمل دارد، مرد از زادن دردی نمی‌کشد، زن آلوده بتفاس می‌گردد و مرد این آلودگی را پیدا نمی‌کند زن مالک تن خود نیست مرد بر تن زن هم حکومت می‌کند.

زن بیک شوهر محدود است، ولی بمرد حق چهار زن دائمی داده شده است. زن در ارث نصف می‌برد مرد دو برابر. زن باید در خانه باشد و حالاهم که با اصطلاح آزادی بیشتر دارد بدون اجازه شوهر نمی‌تواند خدمت یا شغلی داشته باشد و بدون اجازه شوهر نمی‌تواند سفر کند مرد چنین قیودی ندارد. یک مرد یک شاهد است و دو زن یک شاهد حساب می‌شود. زن نماز عید و نماز جمعه و نماز جنازه ندارد ولی برای مرد هر سه نماز مقرر شده است. زن اگر شوهرش بمیرد نباید چهار ماه و ده روز عتد نگه‌دارد مرد بلافاصله آزاد است، زن بعد از طلاق و جدائی سه ماه و ده روز یاسه حیض عده دارد مرد فوراً می‌تواند زن دیگر اختیار کند.

با این مقایسات بازا کثرت مازنان گله‌داریم ورنج می‌بریم.

گذشته از عدم تساوی در خلقت و در مقابل مقررات مذهب اساساً در قوانین دیگر هم مواردی داریم که زن با مرد مساوی نیست و نباید خواهان تساوی باشد.

مثلاً ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی در حق زن حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام جاری نمی‌کند و به حبس مجرد تبدیل کرده است مگر حکمی که برای قتل عمد صادر شده باشد و مواد ۴۴ و ۶۴ و ۱۷۱ قانون کیفر همگانی بین مرد و زن تفاوت گذاشته است و من از تمام خواهران عزیز استدعا می‌کنم که لطفاً برای مساوات

مطلق جوش نزنند و خیال نکنند که در اروپا و آمریکا زن و مرد در تمام موارد و مسائل و حقوق و امتیازات با مردان تساوی دارند یا این تساوی مطلق امکان پذیر و بصره و صلاح زن است .

در انگلستان قانون مجازات قتل نفس هنوز بهمان صورت سال ۱۸۰۰ باقیست که سر ماتیو هیل (Sir Mathew Hale) ضمن بیان دعاوی عمومی توجیه کرده است که فقط چنانچه مردی مرد دیگری را در حال ارتکاب زنا یا محصنه با زن خود بگیرد و درجا بقتل برساند عمل وی قتل غیر عمد شناخته می شود و اگر زن خود را نیز بکشد باز همین تعریف صادق است اما هیچ دادگاهی تا کنون چنین حکمی در مورد زنی که زن دیگری را حین ارتکاب در فراش شوهر خود بگیرد نداده است .

زنان اشخاص بزهکار حتی زنان قاتلین اگر مردان خود را پناه دهند و مخفی نمایند و مأمورین را گمراه کنند و دروغ بگویند مجرم یا معاون جرم و قابل تعقیب شناخته میشوند ولی اگر شوهری بزنی خود اینگونه کمکها کند حداقل مجازات کتمان جرم و مخفی کردن مجرم و حداکثر محکومیت معاون جرم را دارد .

در انگلستان زنان مشمول عنوان توطئه با شوهران خود نمی شوند زیرا قانون زن و شوهر را بمنزله یک نفر محسوب می دارد یا اگر بشمار بر نخورد زن را اصلاً بحساب نمی آورد و میگوید شخص واحد نمی تواند توطئه کند و اراده و خواسته زن و شوهر را از لحاظ استنباط عمومی اراده مرد می شناسد، یعنی اگر زوجین بمعیت یک مرد دیگر برخلاف قانون توطئه کنند، زن و شوهر را می توان باتفاق مرد ثالث باتهام توطئه محاکمه کرد ولی سه نفری دو نفر حساب میشوند و هنگام صدور رأی، رأی بر برائت و

بی گناهی زن داده میشود . رائف میگوید بموجب قانون تعاون ملی مصوب ۱۹۴۸ هر زن اعم از وفا دار یا بیوفا غنی یا فقیر باید در صورت نیاز زوج در حدود امکان و مقدرت از شوهر خود نگهداری کند (منع طلاق را هم در نظر بگیرید) و هر زنی که دارائی یا کار سود آوری داشته باشد و باین تکلیف بی اعتنائی کند روانه زندان میشود ولی در اسلام نفقه و کسوة و کلیه هزینه زندگی زن بعهده مرد است .

هنوز قانون مدنی فرانسه زن شوهر دار را صغیره و محتاج قیمومت مردمیداند ولی اسلام در چهارده قرن قبل زنان را آن لیاقت داد که مستقیماً امور مالی خویش را اداره کنند و اگر در کار مردان مداخله نداده نه از این نظر است که زن را نالایق میدانند بلکه قاعده تقسیم کار و تخصص که طبیعت برای زن نسبت بکارهای اختصاصی او (حمل ، وضع حمل ، خانه داری و پرورش فرزند) قائل شده است اینطور اقتضا میکند زیرا زن بمنزله قلب اجتماع است که اگر از کار اصلی خود بازماند و بایستد و بوظیفه طبیعی خود عمل نکند مثل این است که از قلب کار دست یا پا یا عضو دیگر را بخواهیم و به اهمیت وظیفه اصلیش اعتنا نکنیم .

اسلام میخواهد که يك زن دانا و وطن دوست بجای اینکه وظایف اصلی خود را که اداره خانه ، ترفیه و ترضیه شوهر تولید نسل و پرورش فرزند است بگذارد قیافه مردانه بگیرد، ادعای مردی و تساوی کند و برای احراز مقام مردانه تلاش نماید و بعنوان علمدار آزادی در جنگ و صلح روی اعصاب و احساسات خود راه برود و در اعماق معادن یا کنار آتش کورهها باعمال شاقه تن در دهد و خدمت اصلی خود را در محیط شوهر و فرزند و خانواده بندگی بنامد و باسم آزادی دنبال پرسنل و کارگزینی، رئیس و مدیر کل، باخدمات ناچیز و نالایق بندگی را تحقق بخشد بجای اینها ، سعی کند که مردان لایق به جامعه بدهد ، فرزندان برومند تربیت کند و مادرا مثل سعدی و فردوسی ، بوعلی سینا یا پاستور و بنا پارت شود .

خوشبختانه با وجود آزادی و استقلال مالی زن در اسلام و باینکه بر خلاف قانون ۱۸۵۷ پارلمان انگلستان که بمرد حق ارتزاق از دارائی زن داده است و بر خلاف قانون ۱۹۴۸ آن کشور که میتوان زن را بعنوان اتهام عدم انفاق شوهر بازداشت و زندانی کرد بدون هیچگونه تکلیف قانونی این فضیلت اخلاقی را هنوز ما شرقیان داریم که از روی عواطف و احساسات عالی انسانی و در سایه صفا و صمیمیت شایسته زناشویی در تمام لذایذ و مشقات زندگی با شوهران خود شریکیم و اغلب ما زنان مسلمان مخصوصاً در ایران زمام مقدرات و امور مالی خود را بدست شوهر سپرده و نتایج نیکو گرفته‌ایم و این تبعیت و حسن سلوک ناشی از طهارت عناصر و ارکان و بنیان ازدواج سالم و علاقه و حسن تفاهم زوجین و فارغ از اجبار و الزام قانونی است. مع الوصف گاهی دیده میشود بدون دقت و مطالعه با افزون طلبی کور کورانه بعضی از خواهران ما در اثر غر بزدگی و فریب خوردن از سراب و سطوحی که از دور دیده و از نزدیک نچشیده اند مساوات مطلق می‌طلبند و به مبداء چشم دوخته غافل از منتها بدست خود برای خود ایجاد زحمت می‌کنند و سلطنت زن مسلمان را به رقیت مأخوذ از دیگران می‌فروشند. و بخیال خود آزادی را جستجو می‌کنند.

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گمشدگان لب دریا میکرد

کسانیکه آرزو دارند مساوات مطلقه بین زن و مرد یا بطور کلی بر جامعه بشری حکفرما شود و آنها نیکه میگویند همه افراد بشر در هوش و استعداد و اخلاق یکسان و بطور مساوی متولد شده و در اثر ترتیب و نظامات هیئت اجتماعی از یکدیگر متمایز می‌شوند و راه اصلاح تمام مفاسدیکه مبادی اخلاقی را جرحه دار نموده است

فقط تعلیم و تربیت و اصلاحات نظامات اجتماعی می‌دانند از فواصل بعیده‌ای که دست حوادث طبیعه ما بین عقول و استعدادات بشر ایجاد کرده غفلت می‌کنند و ملل دنیا را به پرتگاه سوق می‌دهند.

مخصوصاً در مورد مساوات زن و مرد اگر تفاوت فاحش جنس‌اناث و مذکور فراموش شود و خواهران من روزی باین آرزو نائل شوند هیچ مردی صاحب تا میل و زندگی نخواهد بود.

من در این مقاله نمی‌توانم از تفاوت فاحشی که ما بین مخلوقات و ما بین جوامع و ما بین افراد بشر و ما بین اناث و مذکور است بیشتر بحث و استدلال کنم و امیدوارم که اگر تساوی مطلقه حاصل نمیشود اقلاً از افراط و تفریط فوق‌العاده بکاهد.

بعقیده من زن مانند مرد انسان است و در هیچ چیز با مرد فرق ندارد در اعضاء و وظایف اعضاء و احساس و عواطف و فکر و اندیشه از لحاظ آنچه لازمه حقیقت انسانی است زن و مرد شبیه یکدیگرند ولی در آنچه طبیعت صنفی اقتضا می‌کند. فرق دارند و مساوی نیستند. نام انسانی و مطالعات فزنی

من از آن تساوی موعود که بدین صورت خلاصه می‌شود «هیچ کس فرمان ندهد و هر کس هر چه می‌خواهد بکند» برخوردارم.

من منکر ترقی شگرف زن امروز نیستم و میدانم که حتی در آسیا زن ژاپونی از پای‌نشسته و بسیاری از کارهای مهم را طوری انجام می‌دهد که کمتر مردی می‌تواند، و در امور تجاری ژاپن هشتاد درصد کارها در کف کفایت دختران است که با مزد کم رقابت تجاری ژاپن را مقدور و میسر ساخته‌اند ولی ناچار باید اعتراف کنم که زن در وظائف اصلی خود که همانا تشکیل خانواده و تولید و تربیت فرزند و سایر تکالیف اختصاصی می‌تواند خدمات بیشتر و ارزنده‌تری برای ملت و

بشریت انجام دهد .
 من وقتی می شنوم گاهی خانم‌های فرنگی مآب مثلا باینکه دختر در اسلام نصف
 پسر ارث می‌برد اعتراض می‌کنند ولی باینکه پسر فقط تاسن رشد اتفاق میشود و
 برعکس اتفاق دختر مادام که شوهر نکرده باشد برای پدرالزامی است توجه نمیکنند
 و بانواع حقوق و امتیازاتی که در اسلام به نسوان داده شده آشنا نیستند و خیال
 می‌کنند در اروپا و آمریکا زن در تمام حقوق و شئون با مرد مساوی است از این
 متاسف میشوم که در ایران تربیت را برتعلیم مقدم نداشته و درتعلیم هم مبانی دینی
 و معارف اسلامی را رعایت و تبلیغ نکرده اند تا زن و مرد با دختران و پسران ما
 بتوانند حقوق و حدود خود را بشاسند و با دیگران مقایسه کنند و تعلیم و تربیت
 مدارس طوری بوده که اگر دختر یازنی در محیط خانواده از تحقیق و مطالعه آزاد
 بهره نبرده باشد خیلی عالم نما و پرمدعا بار آمده آنچه ضرورت ندارد جذب وهضم
 کرده و از آنچه نهایت ضرورت داشته بی بهره است و قدرت و وسیله مقایسه و تطبیق
 ندارد وبهمین دلیل در آتش آب میجوید .

عجب نبود که از قرآن نصیبت نیست جز نقشی
 که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نا بینا

هیچ قانونی تأثیر مطلوب را نخواهد بخشید مگر وقتی که
 با عادات ملی مطابق بوده و بصحت و سقم آنها کاری نداشته
 باشد .
 وظیفه قانون این است که اعمال و عاداتی را که حکم فرماست
 بصورت صحیح تری در آورد نه اینکه در صدد ایجاد عادات
 جدید باشد .
 گوستاو لوبون